

قسم به قلم و آن چه مکتوب می نماید!

شاه کلید

www.ketab.ir

معمود کالی



بهار ۱۴۰۱

سرشناسه	:	کمالی، معصومه، ۱۳۷۲-
عنوان و نام پدیدآور	:	شاه‌کلید/ معصومه کمالی.
مشخصات نشر	:	نورآباد ممسنی: تیتک، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۹۴۲۸۶-۰-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیفا
موضوع	:	خودسازی
		(Self-actualization (Psychology
		خودشناسی
		Self-perception
رده بندی کنگره	:	BF۶۳۷
رده بندی دیویی	:	۱۵۸/۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۸۷۲۳۴۷۳
اطلاعات رکورد	:	فیفا
کتابشناسی	:	



انتشارات تیتک

نام کتاب:	شاه کلید
نویسنده:	معصومه کمالی
ویراستار:	سمیه کاویانی
صفحه آرا:	هادی فرهادی
طراح جلد:	فرشته رشیدی جهان آبادی
ناشر:	انتشارات تیتک
چاپ اول:	بهار ۱۴۰۱
شمارگان:	۵۰۰ قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان
شابک	ISBN ۹۷۸۶۲۲۹۴۲۸۶۰۳

نشانی: نورآباد ممسنی روبروی اداره آبفا انتشارات تیتک - ۰۷۱-۴۲۵۲۷۱۴۷

email: titak.۱۳۹۹@gmail.com

پست الکترونیکی:

صفحه	عنوان
۴	مقدمه
۷	دریافت
۲۰	باور اشتباه
۴۵	کار ما
۵۳	نیروی جاری
۶۰	نیروی خلا،
۶۸	سرزمین موعود
۷۷	عزت نفس
۸۵	نشانه ها
۹۵	الهامات درون

مقدمه

من معصومه کمالی متولد ۱۳۷۱/۴/۱۳ هستم. می خواهم بگویم چه طور شد با قوانین خدا و آفرینش آشنا شدم. من همیشه انسان های آرام را دوست داشتم و جذب انسان های آرام می شدم و همیشه چیزی عمیق درون انسان های آرام و صبور حس می کردم و آن هایی که نسبت به خدا حسی قوی داشتند من را جذب خودشان می کردند. خودم را درون آن ها احساس می کردم؛ انگار قسمتی از من را دارند و من به خاطر همین آن ها را دوست داشتم. من دختر نمازخان و آرامی بودم و بیشتر به درون انسان ها توجه می کردم تا به سخن گفتنشان، به اقداماتشان توجه می کردم نه به حرکاتشان. به سن نوجوانی که رسیدم خودم و دنیای اطرافم را به گونه ای دیگر دیدم، پرسش های در مورد خداوند همیشه در ذهنم فوران می کرد که فقط با نماز خواندن می توانستم آرام بشوم. درست در زمان نوجوانی به جوانی بودم که در من تحولی رخ داد

که نمی دانستم درست است یا نه، من به شکل عجیبی با خانواده ام صحبت می کردم. هر کجا می رفتم گویی از قبل آن جا رفته بودم و آن را دوباره داشتم تکرار می کردم. در آن دوران به گونه های مختلف مورد آزمایش الهی قرار گرفتم، هر بار ندایی از قلبم بر می خواست و به من یادآوری می کرد که تو روح بزرگی داری و تو انسان بزرگی هستی.

با این که یک دختر جوان بودم و فقط مثل باقی هم سن و سالانم درس می خواندم ولی خود را به گونه ای جدا از باقی می دیدم، ندهایی مرتب به قلبم می آمد و من آن را دریافت می کردم (تو برگزیده ی خدا هستی). مدتی گذشت و من به دلیل سردرگمی خانواده و نگرانی آن ها به حالت اول برگشتم؛ ولی همیشه ندهایی که به قلبم می رسید را مرور می کردم و با خود می گفتم (تو برگزیده ی خدا هستی). بی گمان چیزی در این جملات پنهان بود. چرا به قلب من رسید و چرا دیگری آن را حس نکرد؟

چندین سال بعد که مثل تمامی آدم ها با افکار و استرس هایم زندگی می کردم؛ خودم را در وسط انبوهی از مشکلات دیدم. گویی که دیگر

هیچ راهی نداری، انگار خدا نه حرفی برایت گذاشت و نه حرکتی. بعد از سه شب راز و نیاز با خدای خودم، خودم را تسلیم خواسته او کردم و گفتم دیگر به چیزی فکر نخواهم کرد؛ هر آن چه تو بخواهی من قبول می کنم. تحول دیگر من آن جا آغاز شد. با گوشی موبایل خودم در حال گذر در اینترنت بودم که چیزی توجهم را جلب کرد. جمله ای که خیلی روی آن فکر کردم این بود:

برای تغییر چیزی ابتدا باید استادت را پیدا کنی

ولی من نمی دونستم کجای زندگیم رو باید تغییر بدهم، نمی دانستم باید از کدام استاد کمک بگیرم تا بتوانم تغییر ایجاد کنم. آن جا دیگر نماندم به جستجو ادامه دادم و با پیجی آشنا شدم و فایل ها را از آن خریداری کردم از استاد «امیر شریفی»، فایل هایی که بر آن نام پرورش افکار گذاشته بود که من را تکانی اساسی داد و دوباره و دوباره خواستم و دریافتم...

چیزی که در جستن آنی، آنی